

آینده مطالعات قرآنی

گفت‌وگو با اندرو ریپین

مرضیه سلیمانی

اشاره

اندرو ریپین، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ویکتوریا و یکی از برجسته‌ترین خاورشناسان معاصر است. زمینه اصلی مطالعات و پژوهش‌های وی مطالعات قرآنی و تفسیر است و مقالات متعددی در حوزه قرآن‌پژوهی در نشریات و دایرةالمعارف‌های معتبر از او به چاپ رسیده است. ریپین در سال ۱۹۵۰ در لندن متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و دبیرستان، در سال ۱۹۶۸ به دانشگاه تورنتو وارد شد و تا سال ۱۹۷۴ در این دانشگاه در رشته علوم دینی تحصیل کرد. پایان‌نامه وی در ژوئن سال ۱۹۷۴ با عنوان «رابطه من و تو» در اندیشه مارتین بوبر و تأثیر آن بر کلام مسیحی مورد پذیرش دانشگاه قرار گرفت. در همان سال برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد به دانشگاه مک‌گیل رفت. در آن‌جا به مطالعه اسلام‌شناسی پرداخت و تحقیق در علوم قرآنی را در رأس پژوهش‌های خود قرارداد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد او با عنوان «حرم و اصطلاحات مترادف و هم‌معنی آن در قرآن، تحلیلی از کاربردها و معانی» در سال ۱۹۷۷ به دانشگاه ارائه شد و مورد پذیرش قرار گرفت. آن‌گاه از سال ۱۹۷۷ تا سال ۱۹۸۱ در همان دانشگاه به مطالعه اسلام‌شناسی ادامه داد و در سپتامبر سال ۱۹۸۱ پایان‌نامه دکتری خود را با عنوان «متون اسباب النزول قرآنی: بررسی کاربرد و تحول آن در تفسیر» به پایان رساند. ریپین در سال تحصیلی ۱۹۷۸-۸۹ در دانشگاه شرق‌شناسی افریقاشناسی لندن (SOAS) زیر نظر جان ونزبرو به تحقیق پرداخت و پس از اخذ مدرک دکتری، به عضویت جمعیت دین‌شناسی کانادا، آکادمی آمریکایی دین و جمعیت مطالعات خاورمیانه انگلستان درآمد. دل‌مشغولی اصلی وی از سال ۱۹۷۹ بدین‌سو تدریس در دانشگاه‌های مختلف و نگارش مقالات قرآنی بوده است. او طی دو دهه اخیر مقالات متعددی در حوزه قرآن‌پژوهی به چاپ رسانده و ویراستاری دو مجموعه مقاله «رهیافت‌هایی به تاریخ تفسیر قرآن» (اکسفورد ۱۹۸۸) و «پیدایش تفسیر قرآن» (امریکا ۱۹۹۹) را برعهده داشته است. در سال ۲۰۰۰ به عنوان رییس دپارتمان علوم انسانی در دانشگاه ویکتوریا مشغول به کار شد و تا سال ۲۰۱۰ در این سمت باقی ماند. وی به دو زبان انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند و به زبان‌های عبری، عربی و آلمانی تسلط دارد. از دیگر مشغولیت‌های ریپین می‌توان به شرکت او در سمینارهای مختلف قرآنی اشاره کرد که از آن جمله دومین سمینار بین‌المللی قرآن در دهلی نو و رایة مقاله «وضعیت کنونی مطالعات قرآنی» که در سال ۱۹۸۲ برگزار شد حایز اهمیت است. همچنین در سال ۱۹۸۵ ریپین بانی برگزاری کنفرانس مهمی در دانشگاه کالجاری بود که هدف آن، جایگزین کردن متنی در تاریخ تفسیر، به جای کتاب گلدزیهر با نام گرایش‌ها در تفسیر قرآن (لیدن ۱۹۲۰) بود. در کنفرانس «رهیافت‌هایی به سوی قرآن» که در سال ۱۹۹۰ در لندن برگزار شد نیز ریپین مقاله‌ای با عنوان «تفسیر انجیل از طریق قرآن» ارائه کرد. او به عنوان استاد ممتاز تاریخ اسلام و تاریخ تفسیر قرآن در گفت‌وگوها و کنفرانس‌های بسیاری شرکت کرده و کتاب‌های زیادی در این زمینه تألیف کرده است که از میان آن‌ها می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

- عقاید و اعمال دینی مسلمانان، جلد ۱: دوران تکوین (۱۹۹۰)
- عقاید و اعمال دینی مسلمانان، جلد ۲، دوران معاصر (۱۹۹۳)



- قرآن و سنت تفسیری آن (۲۰۰۱)
- منابع متنی برای مطالعه اسلام (۱۹۸۶)
- اسلام سنتی: متن درسی ادبیات دینی (۲۰۰۳)
- مطالعات قرآنی: منابع و شیوه‌های تفسیر متن مقدس (۲۰۰۴)
- تفاسیر اولیه قرآن (۱۹۹۹، ویرایش)
- سبک و مفهوم قرآن (۲۰۰۱، ویرایش)
- راهنمای قرآن بلکول (۲۰۰۶، ویرایش)
- تعریف اسلام (۲۰۰۷، ویرایش)
- جهان اسلام (۲۰۰۸، ویرایش)

«اسلامی کردن انبیاء کتاب مقدس» عنوان سخنرانی او در دانشگاه یوسی ال ای و «تفسیر تفسیر» نام مقاله‌ای است که در سمینار مؤسسه مطالعات اسماعیلی در لندن ارائه کرده است. گفت‌وگوی زیر، با موضوع مطالعات قرآنی، توسط عبدالرحمان ابوالمجد انجام شده و در تاریخ ۲۰۱۲/۱۰/۱ در نشریه به چاپ رسیده است.



به گذشته و از معانی و مفاهیمی که نویسندگان آن آثار از کلمات قرآنی استخراج می‌کردند، لذت زیادی می‌برم. فهمیدم که مفسرین قرآن، دارای خلاقیتی عظیم، هوش و نبوغ بوده‌اند. این مسئله برایم جالب بود.

به نظر شما مطالعات قرآنی امروزه در چه وضعیتی قرار دارد؟

اکنون زمان شگفت‌انگیز و البته دشواری برای پرداختن به مطالعات قرآن است. تعداد افراد دانشگاهی که موضوع تحقیقات خود را قرآن و تفسیر قرار داده‌اند به شدت افزایش یافته و آثار زیادی هم در این زمینه منتشر شده است در عین حال، این توجه عمومی به اسلام نگرانی‌هایی را نیز به وجود می‌آورد و باعث جذب برخی از نویسندگانی می‌شود که به تحقیقات دانشگاهی علاقه‌ای ندارند بلکه قصدشان پیش بردن آثار تبلیغی خودشان است (چه در موافقت با اسلام و چه در مخالفت با آن).

پیش از هر چیز مایلم بدانم چه چیز باعث شد بر روی قرآن و مطالعات قرآنی متمرکز شوید؟

رشته تحصیلی من مطالعات دینی به طور کلی بود و علاقه‌ام به قرآن هم از همان جا ناشی می‌شود. قرآن را به عنوان یک متن مقدس مهم، موضوع پایان‌نامه‌ام قرار دارم چون در آن زمان در محافل دانشگاهی چندان مورد توجه نبود. تحقیق در این زمینه را همچون فرصتی می‌دیدم که به مسئله‌ای متفاوت بپردازم، به متن مقدسی که با کتاب مقدس ما که من با آن آشنایی بیشتری داشتم متفاوت بود.

نقطه شر و عنان برای مطالعات قرآنی کجا بود؟
پایان‌نامه کارشناسی‌ام را به واژه «حرم» در قرآن اختصاص دادم. این هم مسئله مشترکی بین مطالعات دینی بود، البته از منظر مقدس و نامقدس. در ابتدا تفاسیر را خواندم که به نظرم جالب و عجیب بودند و دریافتم که از مطالعه آثار مربوط



این امر دانش پژوهی آکادمیک را به امری سیاسی بدل می‌کند و گاه سخن گفتن در این باره را دشوار می‌سازد. مسئله دیگری که در سال‌های اخیر تغییر کرده و تأثیر زیادی بر مطالعات قرآنی گذاشته این است که ما دانشگاهیان در دانشگاه‌های مختلف و گاه دور افتاده از هم، دیگر در تنهایی و برای مخاطبان محدود کار نمی‌کنیم. تحقیقات مشترک انجام می‌دهیم. من همچنان از این که آثارم در اطراف جهان و به ویژه کشورهای مسلمان مورد توجه قرار می‌گیرد، شگفت‌زده‌ام.

تأثیر عمیق مطالعات قرآنی بر اجتماعات جدید و سیاست‌های معاصر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
فکر می‌کنم در پرسش قبلی به بخشی از پاسخ اشاره کرده‌ام.

ممکن است به تفصیل در مورد پژوهش‌های قرآنی خود توضیح دهید؟

علاقه اصلی‌ام همواره «تفسیر» بوده است، اگرچه در حوزه‌های دیگر قرآنی و اسلام به طور کلی نیز مطلب نوشته‌ام. تخصص و تمرکز من بر کهن‌ترین نوشته‌جات عربی پیرامون قرآن، در مورد جایگاه و مرجعیت قرآن در میان مسلمانان اطلاعات زیادی در اختیارم قرار داده است. همچنین این تمرکز، در مورد «تفسیر» فی‌نفسه نیز چیزهایی زیادی به من آموخته است. من می‌دانم که تفسیر بخشی ضروری در خوانش هر نوع متنی است و زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی را تغییر می‌دهد. یعنی بسته به نوع تفسیری که ارایه می‌دهیم، مفاهیم دیگر نیز تغییر می‌کند. این درس‌ها دیدگاه خاصی در مطالعات من ایجاد کرده است و آن این که تفسیر نه تنها فعالیتی مهم در گذشته بود، بلکه اهمیت آن تا روزگار حاضر نیز ادامه پیدا کرده است.

فکر می‌کنید تمام قرآن درباره شمشیر و قتل و مبارزه است و چیز دیگری برای ارایه ندارد؟

البته که نه! باید تمام یا حداقل بخش اعظم قرآن را بخوانید تا گستره وسیع موضوعات گوناگون آن را درک کنید. درست است که در قرآن درباره جنگ و شمشیر و این‌گونه مسائل سخن رفته است و برخی از اصحاب رساله غربی می‌گویند برخی از عبارت‌های آن با اصول زندگی مدرن سازگاری ندارد اما باید چگونگی فهم مسلمانان از این آیها و نحوه به‌کارگیری آن‌ها در زندگی روزمره را نیز در نظر بگیریم و این همان کاری است که تفسیر انجام می‌دهد. واقعیت این است که مسلمانان خودشان چنان برداشتی ندارند. یعنی به‌کارگیری آیات توسط مسلمان‌ها، به تفسیر آن آیات و شرایط انسانی جوامع وابسته است.

چرا فکر می‌کنید که برخی از نویسندگان مسیحی که درباره اسلام و مطالعات قرآن تحقیق کرده‌اند، در مورد هر دوی آن‌ها دیدگاه منفی اتخاذ کرده‌اند؟

فکر نمی‌کنم به این صورت بتوان این حکم را به تمام نویسندگان مسیحی تعمیم داد. برخی از نویسندگان علناً و صراحتاً مسیحی هستند اما آثار بسیار هوشمندانه‌ای درباره قرآن تألیف کرده‌اند. اما به طور کلی فکر می‌کنم باید در مقابل چنین اظهارنظرهایی بسیار دقیق باشیم زیرا بر اساس مفاهیم سطحی و کم عمق نوشته شده‌اند. فقط به این دلیل که کسی در کانادا یا جایی دیگر زندگی می‌کند و دارای اسمی است که ظاهراً نشان از نام‌سلمانی او دارد، نمی‌توان گفت که او مسیحی است. به همین ترتیب، تنها به این دلیل که کسی نام اسلامی دارد نمی‌توان گفت که دیدگاه بهتری درباره اسلام و قرآن دارد. فکر می‌کنم مناسب‌تر این است که نویسندگان آکادمیک را از کسانی که دانش سطحی دارند و به آن این حال خود را مستحق می‌دانند که درباره اسلام مطلب بنویسند، متمایز نماییم. در حقیقت همین گروه اخیر هستند که گاه (و البته نه همیشه) دیدگاهی منفی را ابلاغ می‌کنند چرا که به دنبال تبلیغ عقاید خاص خود هستند. قبول دارم که در جهان آکادمیک شبه

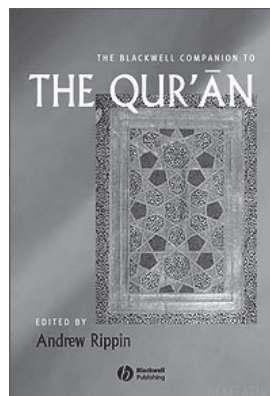
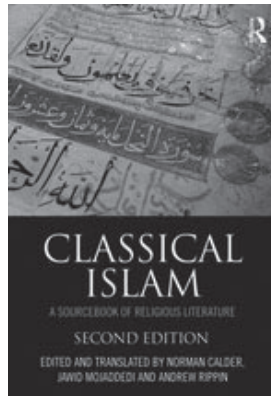
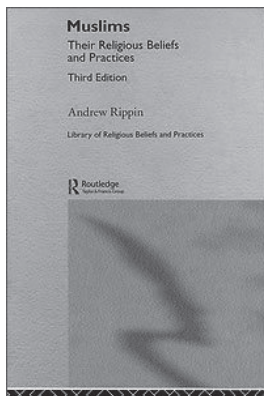


دانشمندانه‌ای وجود دارند اما سرشت تحقیقات دانشگاهی آن چنان است که چنین انسان‌هایی عموماً و نسبت به جریان اصلی فعالیت‌های پژوهشی در حاشیه هستند.

من به کتاب‌هایی مثل «آن‌چه هر امریکایی باید درباره قرآن بداند» برخوردی که نوشته ویلیام جی. فدرر است اما عبارات غلطی از قرآن نقل می‌کند. شما به این گونه آثاری که به اسلام و مسلمانان حمله می‌کنند چه نگاهی دارید. این یک کتاب غیرعلمی و غیر مستند است، آیا به نظر شما این رسوایی نیست؟

من کتاب فدرر را ندیده‌ام اما به صفحه او در ویکی‌پدیا نگاهی انداخته‌ام. بر اساس آن چه که در آن جا نوشته دلیل ندارد که باور کنیم کتاب او با ارزش‌تر از بقیه مطالب اوست. باعث شوربختی است که چنین کتاب‌هایی در میان بخش خاصی از





و درباره علت نزول تدریجی وحی به پیامبر است. تا پایان قرن سوم تقریباً هیچ تفاوتی بین «تفسیر»، «تأویل» و «معنا» وجود نداشت اما بعدها تفسیر از تأویل متمایز شد.

اصلاً تفسیر یعنی چه؟

یعنی کتاب یا متنی که شرح الفاظ و عبارات متن عربی را توضیح می‌دهد. معمولاً اجزای متن قرآن به ترتیب، کلمه به کلمه یا آیه به آیه توضیح داده می‌شود. گاهی فقط بخش‌هایی از قرآن را در برمی‌گیرد و گاهی کل آن را. در هر صورت، هدف، روشن کردن یک متن با تمرکز بر آن متن است.

تفسیر با چه علومی در ارتباط است؟

تقریباً با همه علوم به ویژه علوم ادبی، فقه، کلام، تاریخ و شاید از همه مهم‌تر تصوف.

چرا از همه مهم‌تر؟

چون صوفیان در تفاسیر خویش از رمز، تمثیل، ابهام، آرایه‌های ادبی و تجربه‌های عرفانی استفاده می‌کنند.

مسلماً شرایط زمان مفسران هم در نوع تفسیر مؤثر بوده است...

البته، مثلاً در دوره پیدایش تفاسیری مثل فراء، صنعانی، اخفس اوسط و فیروزآبادی را داریم. در دوره کلاسیک تفسیر معروف طبری، تفسیر هودبن محکم، تفسیر فرات کوفی، تفسیر العیاشی و تفسیر تستری معروف‌تر از بقیه هستند. در دوره بلوغ یا بلندی تفسیر ثعلبی، حقایق التفسیر سلمی، تفسیر ماوردی، تفسیر طبرسی، تفسیر بیضاوی، تفسیر زمخشری و تفسیر ابن کثیر از مشهورترین تفاسیر هستند؛ و در دوره جدید تفسیر المنار، تفسیر سید قطب، تفسیر طنطاوی جوهری و تفسیر بنت الشاطی در میان دیگر تفاسیر حایز اهمیت‌اند.

جمعیت امریکا توزیع می‌شود. این نوع آثار فقط به تأیید کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌های موجود می‌پردازند. متأسفانه ما دانشگاهیان در این که نتیجه تحقیقاتمان را در اختیار همگان قرار دهیم، چندان موفق نبوده‌ایم.

آیا می‌توانید از مفسرانی نام ببرید که شما آثار آن‌ها را خوانده‌اید و بر جریان تفسیر معاصر اثر عمقی داشته‌اند؟ همواره از آثار قدیمی لذت برده‌ام. بیش از همه از مقالات، الفراء، ابوعبید و ابوعبیده که دیدگاه‌هایشان در اثر طبری انعکاس یافته است. پایان‌نامه دکتری من درباره آثار اسباب النزول بوده و درباره ناسخ و منسوخ زیاد کار کرده‌ام.

آینده مطالعات قرآنی را چگونه می‌بینید؟

آینده بسیار روشنی دارد. یکی از دلایل آن، نسل جدید دانشمندی است که امروزه به مطالعات دینی می‌پردازند و دانش خود را به دیگران منتقل می‌کنند. آن‌ها مشتاقند، شور و هیجان دارند، چشم‌انداز انتقادی دارند، مهارت‌های پیشرفته دارند و درک فرهنگی عمیقی را از قرآن دارند.

اروپایی‌ها از چه زمان به مطالعات قرآنی روی آوردند؟

بر مبنای آثار به جا مانده، به ویژه ترجمه‌ها، می‌توان گفت قرن دوازدهم تا شانزدهم آن چه که اصطلاحاً قرائت فقه اللغهای نامیده می‌شود وجود داشته است. علاقه به فهم قرآن وجود داشت اما مشکلات زبانی هم بود. در قرون وسطا بیشتر بر فهم متن تکیه شد

واژه تفسیر به عنوان اصطلاحی تخصصی از چه زمانی به فرهنگ اسلامی راه یافت؟
در قرآن که فقط یک بار در آیه ۳۳ سوره فرقان آمده است

